



احمد شاه (Ahmad Shah)  
A. R. P. O.

# امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

شماره بیست و نهم

یکشنبه ۸ میزان ۱۳۷۵

۲۹ سپتمبر ۱۹۹۶م

۱۷ جمادی الاول ۱۴۱۷ هـ ق

## سقوط کابل و واکنش کشورهای منطقه

در ساعت ۱۲ شب ۵-۶/۷/۱۳۷۵ کابل بدست گروه طالبان سقوط نمود. تسخیر نظامی کابل توسط گروه طالبان از سوی مقامات عالی اداره کابل، اشغال نظامی کابل توسط ملیشه های پاکستانی عنوان گردید. تسخیر نظامی کابل بدست گروه طالبان که عمدتاً يك گروه پشتونی به حساب می آید، بجز پاکستان بسیاری از کشورهای منطقه را نگران ساخته است. روسیه، ایران و تاجکستان، در مورد تحولات افغانستان و تسخیر نظامی کابل، اظهار نگرانی کرده اند. وزرای امور خارجه روسیه و ایران در نیویارک در این مورد، گفتگو نموده و از اینکه ممکن است این مسئله، وضعیت منطقه را برهم بزند، اظهار نگرانی کرده اند. نگرانی رهبران کمونیست کشور های آسیای میانه از آن جهت است که ممکن است این تحول باعث بنیادگرایی اسلامی در منطقه گردد. گذشته از نگرانی های هند و روسیه که از حامیان سیاسی اداره کابل به حساب می آمدند، عمدتاً نگرانی های باقی کشور ها، روی ملاحظات نژادی و قومی می باشد زیرا کشور های ایران، تاجکستان و ازبکستان با توجه به احساسات قومی طالبان که در ترکیب آن فقط پشتون ها، حضور دارند، نگران ملیت های خود در افغانستان می باشند. تاجکستان هم اکنون در این مورد اظهار صراحت

## کابل در برابر تهاجم سنگین طالبان سقوط کرد

### کابینه دولت ربانی پس از سقوط کابل به مناطق شمال کابل نقل مکان نمود

شهر کابل پایتخت افغانستان که در مدت چهار سال تحت حاکمیت دولت برهان الدین ربانی اداره می شد، شبانگاه روز پنج شنبه مورخ ۵-۶/۷/۱۳۷۵، ساعت ۱۲ شب در برابر تهاجم سنگین طالبان سقوط کرد و به کنترل نیروهای طالبان در آمد. در طول این شب، آمد و شد نیروهای طالبان، تانک ها و نفرهای آنان در حالی که پرچم های سفیدی بر فراز آن ها

## داکتر نجیب همراه با سه تن دیگر در ملا عام حلق اویز گردیدند

### عفو بین المللی و نماینده سازمان ملل در امور افغانستان، آن را خلاف موازین بین المللی خوانده، محکوم کردند.

صبحگاه روز جمعه، پس از سقوط کابل بدست طالبان، اولین عمل اسلامی طالبان با کشتن داکتر نجیب، آخرین رئیس جمهور دوره زمامداری خلق و پرچم، تبارز نمود. قرار گزارش ها، داکتر نجیب و سه تن دیگر بشمول برادر، درویر و محافظ وی، در چوک آریانا در حضور مردم، حلق اویز نمودند. و پس از اعدام، جسد های آنان، ساعت ها بعنوان نمایش، در همان محل اعدام، گذاشته شده بود. ملا ربانی، رئیس شورای عالی شش نفری صبحگاه روز جمعه، هم اکنون زمام امور را در کابل بدست گرفته اند به ارتباط قتل داکتر نجیب اظهار داشت: نجیب آنقدر جنایت کرده و کشته بود که باید کشته می شد. او کمونیست و غیر مسلمان بود. او بخاطریکه قاتل ملت بود و به اسلام خیانت زیاد رسانده بود، اعدام گردید. ملا ربانی در باره پناه دادن سازمان ملل به داکتر نجیب، گفت: سازمان ملل نباید به کسی که قاتل ملت است پناه دهد. در واکنش به این عمل طالبان، نوربرت هول

ص ۴

ص ۷

### انحصاری:

با اجرای ماستر پلان، در قالب برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت، بامیان بصورت يك شهر آرمانی و باسیمی کاملاً مدرن و امروزی تبارز خواهد کرد

کابل از تجاوز علنی پاکستان به سازمان ملل شکایت نمود

### در این شماره میخوانید

متن سخنرانی استاد خلیلی ص ۲

سایه روشن هایی از هزاره جات ص ۴

ما کی بودیم؟ ص ۳

اسلام بزرگترین قربانی... ص ۶

در پی تنش های رو به افزایش در روابط اداره کابل با پاکستان، اتهامات و رد اتهامات، زمانی به اوج خود رسید، که هفت افسر پاکستانی (سرنشین طیاره ایکه روز سه شنبه هفته گذشته، از هرات برخاسته به میدان هوایی بگرام نشست) به توقیف نیروهای اداره کابل در آمدند، مثل اینکه کابل، شاهد بسیار خوبی برای ادعا های خود، یافته و تلاش نمود که از آن حد اکثر بهره برداری را در جهت محکومیت پاکستان بعمل آورد.

عزیز مراد سخنگوی ربانی گفت: مداخله پاکستان در جنگ های افغانستان، آنقدر علنی است که احتیاج بدلیل و شواهد ندارد. هم اکنون نظامیان پاکستان در صفوف طالبان وجود دارند. در صفوف طالبان در سمت لوگر و جنوب غرب کابل، کسانی وجود دارند که نه فارسی می

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

## مردم و جناح های سیاسی باید برادری را بپذیرند

طالبان در شرایط کنونی نصف افغانستان را همراه با کابل در کنترل خود دارند، کمی پایین تر از موقعیتی که روزگاری اداره، انحصاری کابل بر آن می نازید و تصورات حاکمیت انحصار قبیله ای خود را در سایه آن، تکمیل می کرد. در آن شرایط دیدگاه مسعود با ساحه نفوذی اش، رابطه معکوس برقرار کرده بود؛ هر چه ساحه نفوذش، وسیعتر می شد، دیدگاه مسعود تنگتر می شد. دیدگاه تنگ با مطالبات بی حد مرز، دستان مسعود را با جنایاتی آشنا نمود که تا هفتاد و پست مردم کشور ما، آن را فراموش نخواهد کرد.

ظرفیت دیدگاه مسعود، گنجایش آرزوهایش را نداشت. همین تناقض بود که دشمنی ها را بوجود آورد و مسعود را در مقابل ملت قرار داد. مسعود با جنون نظامی و تخریب پیش می رفت. ده مزنگ، کوه سنگی و افشار، سند

ص ۷

اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در اینجا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد.

سخنانی از پیشوای شهید



# ممن سخنرانی استاد خلیلی در هیئت وحدت و احیای هویت

قسمت سوم

را آغاز کرده است، من یقین دارم که با عزم و اراده خوب و قاطع، فصل پیش روی شان را هم سر بلند و سرفراز پشت سر خواهند گذاشت. (تکبیر حضار) آنچه که تا امروز افتخارات نصب مردم و حزب ما شده است هم در گرو حمایت های وسیع مردم ما بوده، من بارها گفته ایم و خواهم گفت که ما یک عده عسکرهای کوچک و خدمت گزار شما هستیم. به این روزهای مبارک سوگند و به خون پاک و مطهر استاد شهید و سایر شهدا سوگند که اگر بتوانم عسکری شما مردم را انجام دهم بر خود می پالم و جسده شکر هم می کنم که عسکری مردم خود را به صورتیکه بر دوش گذاشته شده انجام داده ام، من نگران این هستم برای خود و هم برای شورای مرکزی و سایر مسئولین حزب وحدت که با این مردم خوبی که داریم، با این ملت خوب و سرفرازی که داریم، با این سربازان لایق و پرافتخاری که داریم نشود که ما آدم های ناقابل بوده باشیم، این را از ته دل می گویم خدا را شاهد می گیرم که هیچگونه تعارف ندارم. تا این لحظه خدا را سیاست گزار هستم که در حدیکه توانستم و فهم و توان ما ایجاب می کرد تلاش کردیم برای مردم خود کار نموده، مسئولین عزیزا! این به بعد هم برای سربلندی و عزت و عظمت مردم خود بیشتر و بهتر کار کنیم، دست وحدت و هماهنگی را بیش از پیش بفراشیم و عسکران خوبی برای مردم خود باشیم، هیچ هوا و هوس این جا وجود ندارد ایفای مسئولیت و انجام رسالت است. فلک کج مدار و روزگار جفاکار استاد شهید را از ما گرفت و کوله بار مسئولیت به دوش های لاغر ما و شما افتاده، باینهم به آن صورت که مردم خوب شما می خواهد به آن صورت که زن و مرد شریف و مغرور شما می خواهد بار مسئولیت را بر پیش بپریم، من افتخار می کنم از داشتن همچو مردم خوبی. من بر خود می پالم که عسکران خوبی مردم ما دارند. باید برای شما بگویم در چله و زمستان دو نفر عسکر شما در قله های کوه از برهنگی یخ زده جان داد اما سنگر ها را رها نکرد. به من بگویند روی چه انگیزه تا این سرحد مقاومت می کنند؟ به جز عشق دفاع از مردم خود، از ناموس مردم خود و از عزت و سربلندی مردم خود چه چیزی آن ها را وادار به جان دادن می کند؟ عشق به مردم است که آن ها را وادار می کند تا در کوه های سر به فلک کشیده و بر برف شیب خلی گرسنه و بار برفه راه بروند و مقاومت کنند. مسئولین شورای مرکزی و شورای عالی نظارت! باینهم ما هم به همین صورت عسکران خوبی برای مردم خود باشیم.

دشمن می خواهد هم پین مردم ما رخنه کند و وسوسه کند هم بین عسکران مردم ما، گاهی ره گاه های منظفوری و قومی را حساس می کنند و دامن می زنند گاهی مسایل منتهله گزائی را زنده می کنند گاهی میان تحصیل کرده ها و روحانیت ایجاد شکاف می کنند. مردم شریف بدانید که این وسوسه های شیطانیت و وسوسه های خناسان است. وحدت و سربلندی شما در سایه اتحاد و اتفاق همگان است. هیچ منطقه، هیچ قوم و طایفه ای هیچ قشری به تنهایی قادر به دفاع از شرف و عزت مردم خود نیست. مردم ما همه یکی هستند، سرنوشتشان یکپس است و گذشته مشترک دارند. هر که مسایل تفرقه انگیز را در میان مردم ما راه می اندازند در هر چهره که باشد بدانید که خاینی به این مردم هستند. پلی در آن باند خیانت و معامله هر حرفی که باشد آن مسئله دیگریست اما ما خدمت گزار مردم خود هستیم، باید وحدت مردم خود را در نظر بگیریم و حفظ کنیم. مردم هر گاه که در دام این خناسان تفرقه انگیز بیفتند آن روز هزاران مشکل برای آن ها پیدا خواهد شد. گاهی مسایل روشنفکر و روحانی را دامن می زنند. قبول بفرمائید که نام این نغمه ها، نغمه های شیطانیت است. گاهی امروز و دیروز را مطرح می نمایند که این مربوط به گذشته و رژیم گذشته است.

این ها وسوسه های شیطانیت است. برای مردم ما فقط یک معیار موجود و معتبر است آن تعهد و دلسوزی به مردم و سرنوشت مردم است (تکبیر حضار) کسیکه این دلسوزی را نداشته باشد، روحانی باشد ارزش ندارد، روشنفکر باشد ارزش ندارد، از هر قومیکه باشد ارزش ندارد. من یک وقت مثال زدم بار دیگر آن را تکرار می نمایم بگذار خناسان از آن هرگونه سؤ استفاده ها می

بار دیگر تاکید می کنم که مشکل اقتصادی ما زیاد است والا ما آرزو داشتیم هم واحد های اداری ما و هم دانشگاه و مکاتب ما کلاً بصورت ایده آل و مطلوب فعال شوند. ولی از آن جایتکه درین دوره کوتاهی که در سال ۱۳۷۵ داشتیم من فکر می کنم اگر بی انصافی نباشد کار های بس بزرگ را حزب وحدت در سطح هزارستان راه انداخته است. البته قابل یاد آوریست که مسئولین حزب وحدت در شمال در همه ایباد تلاش های سازنده داشته اند که جدا از آماریست که خدمت شما ارائه دادیم. در آن بخش، کارات اداری، فرهنگی و عمرانی به صورت فعال جریان و رونق دارد. در رابطه با کارات عمران و باز سازی هم ما در طول این مدت فعالیت های داشته ایم و حتی در همان دوران سخت غربت و جنگ هم از آن غافل نبوده ایم. در همان دوره که از هر طرف بر ما جنگ تحمیل شده بود، یکی از پروژه هایی را که راه انداختیم، اعمار و کار سرک سرقول یکاوانگ تا کوه بیرون و وصل آن به جاده پنجاب و بهسود بود، کوه بیرون منطقه محروم است که از هر نگاه در محرومیت به سر می برند، ما خواستیم آن منطقه محروم را با وصل سرک شان به راه های عمومی در راه محرومیت زدائی آن منطقه تلاش کرده باشیم، که قسمت عمده سرک اعمار و آباد شده و کارش رو به اتمام است. امیدواریم که کمیته خدمات اجتماعی بعد از این جشن، کار آن را جلدی شروع و آن را تکمیل نمایند. کار دیگری را که در همان شرایط راه انداختیم کار سرک میان یکاوانگ و معدن ذغال سنگ است که این سرک ها هر کدام شان را از طریق طرانی است البته سرک حیاتی برای مردم ما هست و ذغال آن جا هم ذغال عالیست امیدواریم که این سرک به زودی با مرکز یک وصل شود و تمام نیاز های سوختی بامیان و هزارستان از این معدن رفع شود. ضمناً در همان سال سعی کردیم برای مهاجرین مظلومی که از ایران می آیند که بر خود می پالم از این مهاجرین خوبی که داریم و در سخت ترین شرایط از آرمان عدالت خواهانه استاد شهید حمایت کرده اند و در برابر جریان خیانت و معامله مقام نیست و آشتی ناپذیر ایستاده اند من به آنان افتخار می نمایم و ازین جا به تک تک برادران و خواهران مهاجر خود درود می فرستم، برای آنکه آن خواهران و برادران مهاجر برگردند و مشکل نداشته باشند باید شورش های طریق شرایط و لزوم دید و ایجابات منطقه به وجود بیاید که ما با تلاش کمیته خدمات شهری را در لعل و سرچنگل و همچنین شهری را در کنار بازار یکاوانگ احداث و اعمار کردیم تا مهاجرین عودت کننده در آن اسکان یابند و همچنین بنا است که شهرک های در خم نیل و بند امیر و بامیان اعمار گردد. این کار های سال گذشته ما در همان شرایط جنگ و دفاع دوره مظلومیت ما بود. امسال خواستیم بامیان را از نگاه وضعیت شهری چهره اش را عوض کنیم. اولین گامی را کردیم این راستا برداشتیم ایجاد شهر جدیدیست به نام بازار جدید شهر غلغله و من یقین دارم که به زودی انشاء الله اگر دوستان و برادران و اساتید ندیده اند، خواهند دید. شاید در ذهنیت و تیوری کاری ساده باشد ولی با امکاناتی که ما در داریم و با وضعیت سیاسی، نظامی که در کشور حاکم است که هر جایی به سوی خرابی پیش می رود، آبادی و اعمار هم چو بازار جدیدی که حدود ۱۳۰۰ مغازه و دوکان و سرای اعمار شده و در حال اتمام است کار بزرگشست. این ساختمان های که در ولایت بودند و همه به خرابه تبدیل شده بودند ما شروع کردیم به آباد ساختن آن چندین قسمت آن را اعمار کرده ایم و امیدواریم که قسمت های باقی آن را به زودی اعمار بکنیم. امیدواریم که سال آینده که شما در هشتمین سالگرد حزب وحدت در بامیان شریف بیاورید بامیان را از هر نگاه با چهره جدید مشاهده نمائید، امیدوارم که سال آینده هم میدان هوایی برای تمام طیارات قابل استفاده باشد، هم بامیان ما دارای برق و سرک های آسفالت باشد هم دانشگاه ما دارای ساختمان خوب و تشنگ باشد، این ها برنامه های کاری ماست که امیدواریم با همکاری برادران آن را اتمام نمائیم.

به هر حال برادران! خواهران! اساتید، علما! دوکوتوران و همماتان داخلی و خارجی! ما فصل غربت خود را سربلند پشت سر گذارندیم، امروز در فصل جدیدی قرار گرفتیم، حضور شما در بامیان و حضور گسترده و سنگین مردم ما در بامیان این فصل نو

کنند بکنند. من گفتیم چهره معمم روحانی ریش کلان عمامه به سر که پیش قراول نیروهای مهاجم می گردد و نیروی وحشی بیگانه را بالای مردم خود، مسلط می کند این ارزش دارد یا صاحب منصب مسلکی که از اول صبح تا نصف شب پشت دستکام می ایستد و از عزت و شرف مردم خود دفاع می کند؟ علما روشنفکران! شما بگویند کدام این ها با ارزش هستند؟ کسیکه به لباس و چهره مقدس روحانیت خیانت می کند و پیش قراول نیروهای بیگانه علیه مردمش می شود؛ یا کسیکه با همه گذشته خود، امروز شب و روز در خدمت مردمش هست؟ امروز برای مردم ما ملاک و معیار مردم دوستی است معیار دفاع از شرف و ناموس است، من خلیلی که امروز در خدمت شما هستم فردا اگر هوای شیطانی مرا گمراه کرد، از مردم دور کرده آن روز من برای شما کوچک ترین ارزشی ندارم. آن روز من یک خاین خواهم بود. بنابراین ملاک، مردم و دلسوزی به مردم است. دامن زدن و تحریکات مسایل منظفوری، قشری، صنفی، و مظاهر دیگر تفرقه انگیز هم از وسوسه های شیطانیت است. مردم در صورتی راه سرخ استاد شهید را به پایان خواهند رساند که همه با هم درفش را که به خون سرخ استاد شهید رنگین شده است به دوش بگیرند و در حرکت شوند.

من بار دیگر تاکید می نمایم که امروز مردم ما مردم ده ماه قبل نیست. امروز مردم ما از قدرت سیاسی نظامی خوبی برخوردارند. امروز مردم ما یک پارچه اند، علما و اساتید، روشنفکران اعم از طلاب جوان و تحصیلکرده گان دانشگاهی همه و همه در داخل و در خارج پیشاپیش مردم شان بسوی آینده روشن و درخشان در حرکتند و در راه عزت و عظمت مردم شان گام بر می دارند. من بر دوستی های حزب وحدت با دوستان خود تاکید می نمایم. ما امروز با دوستان عزیزیکه تا این لحظه در کنار حزب وحدت بوده اند ازین به بعد هم دوست خواهیم بود. دوستی ما با جنبش ملی بیش از پیش ادامه پیدا خواهد کرد. دوستی ما با حرکت اسلامی به رهبری برادر عزیز ما، دکتر صاحب مدبر بیش از پیش ادامه پیدا خواهد کرد و همه ما یکی خواهیم بود. (تکبیر حضار)

ما در رابطه با طرف هائیکه فعلاً در کشور وجود دارند هلاک کنار آمدن آن ها را در رابطه با جایگاه مردم خود می دانیم. هر بخشیکه به این خواسته های مردم ما احترام بگذارد ما هیچگونه پرهیز از دوستیش نداریم. تا این لحظه که خدمت شما هستیم، مذاکرات ما با بخش کابل یعنی شورای نظار و دولت نام نهاد آقای ربانی جریان داشته است. ما به آن ها گفتیم حالا هم به همان موضوع سابق خود باقی هستیم و هیچ گونه ازین موضع خود نه عدول کرده ایم و نه عدول خواهیم کرد. ما عاشق چهره هیچ کس نیستیم. همان فرموده استاد شهید است که عاشق قیافه هیچ کس نیستیم ما عاشق نام هیچ کس نیستیم. ما عاشق جایگاهی مردم خود هستیم. ما عاشق عزت و عظمت مردم خود هستیم. هر کس به این خواسته عادلانه و اسلامی مردم ما احترام بگذارد ما دوست خواهیم شد. به هیئت هائیکه از کابل آمده بود گفتند مردم می خواهید دارید، هم شما را پس است و هم مردم ما را پس هست، زیر بغلی می خواهید دارید، بسوی ما نیاید اما اگر می خواهید که مردم ما مقتدر، سربلند و با عظمت در کنار شما باشند، بسم الله میفاید این حرف مردم ماست. با آن بخش نظرات ما همین است و در رابطه با بخش دیگر هم در همین روز ما مذاکرات جریان داشت و گام های خوبی هم برداشته اند. کمیسیون پی گیری شهادت استاد نتایج خوبی داشته و به فیصله های خوبی هم رسیده اند و مذاکرات سیاسی ما هم به اتفاقات ابتدائی رسیده است. ما از این اتفاقات دفاع می نمایم و اگر آن ها مانند گذشته بی تعهدی ننمایند ما التزام داریم و از آن دفاع می نمایم. موضع ما و خواست ما.

عظمت و عزت مردم ماست و هر طرح و برنامه ایکه اهانت به مردم باشد به هیچ وجه قبول نخواهیم کرد (تکبیر حضار) در رابطه با زیر بغلی ها هم صحبت داشتم ولی می گوایم برای بعد. امروز که مردم ما در بامیان حضور پیدا کرده اند، گرچه دنیا هنوز هم در مورد مردم ما جفاکار هست، هنوز هم مردم ما هیچ تکیه گاه ندارند، هیچ دوستی مطمئن ندارند. چشم ما کور است، گوش ما کر است. صدای مردم ما را نمی شنوند، حضور مردم ما را نمی بینند. این دنیای حسود و کر و کور بیابند بامیان را. دیروز آن ها هم در مسجد امام خینی کابل تجلیل از سالگرد حزب وحدت گرفته بودند. نصف مسجد پر نشده بود! آن هم در غرب کابل! به خاطر اینکه آن ها از مردم ما بریده اند. نفرین شده اند. اما امروز مردم ما که در بامیان حضور سنگین پیدا

# ما کی بودیم؟

«قسمت دوم»

تاریخ

فردیم و آن را صبورانه تحمل کردیم. و اینک که مجال اندک تنفس و تبارز پیدا کرده ایم، در مقابله با درد ها و رنجهای تاریخی، «هزاره» می گوئیم و آن را شبانه روزی بر زبان می آوریم تا هزاره از تنگ و حنارت اجتماعی بیرون آمده و هزاره بودن حقارت اجتماعی و محرومیت از حقوق انسانی و سیاسی اجتماعی را بر هزاره با اعم از هزاره های شیعه، اسماعیلیه و سنی تحمیل نکند. ملتی که بخاطر هزاره بودن بیش از صد سال حقارت و انزوی سیاسی اجتماعی را گذرانده است باید آن قدر هزاره بگوید تا کلمه «هزاره» از معادل بودن با فحش و توهین خارج گشته و کاربرد آن برای مردم ما اهانت بار و برای دیگران توهین آور نباشد. باید آن قدر هزاره گفت، تا کلمه «هزاره» تداعی کننده یک انسان باشد و درخواست حقوق برای آن غوغای ملی برپا نکند و هر فردی را طلبی با جمله توهین آمیز «تیکه» و «چوکی» بدرقه نکرده.

هیچ کسی نباید ما را درین راستا به افراط، ملی گرایی و انحراف از دیانت متهم نماید؛ زیرا ما هرگز در جستجوی برتری نژادی نیستیم و صرف می خواهیم بدینوسیله موجودیت خویش را بشناسانیم و هویت انسانی خویش را تثبیت نماییم. و شیعه می گوئیم تا در مرور زمان حساسیت های مذهبی فرو بنشیند، تشیع، صرف بعنوان یک نگرش آگاهانه به دین و مکتب تلقی شود و شیعه بودن، کفر و ارتداد ما را در اذهان تداعی نکند و باعث محرومیت از حقوق انسانی، سیاسی اجتماعی و مذهبی نکرده.

بدون شک جامعه ما، روابط اجتماعی شان، وجدان و روح جمعی شان صد درصد مذهبی است. در جامعه مذهبی زندگی می کنیم، به یک تاریخ مذهبی وابسته ایم و از یک جو فرهنگی تنفس می کنیم که مذهبی است. شیعه بودن ما و برداشت ویژه ما از دین و مکتب باعث اتهام ما به کفر و ارتداد گردید کفر و ارتداد زمینه ساز قتل عام ها، غارت ها و چپاول های بی شمار گردید و محرومیت های اجتماعی را در پی داشت. قوانین اساسی که بیانگر موجودیت سیستم حقوقی در کشور و تحت حمایت دولت می باشد، تا هنوز از پذیرش موجودیت شیعه، اجرای شعایز مذهبی و انجام حقوق قضایی و سایر حقوق اجتماعی مطابق با مذهب شیعه ابا می ورزد و این در حالی است که پیوند و نصاری و سایر فرق مذهبی، موجودیت شان بطور صریح و رسمی اذعان می گردد.

تیکه به مذهب نباید باعث اتهام ما به ارتداد، فرقه گرایی و تجزیه گرایی گردد. زیرا تیکه آگاهانه به مذهب در حالی که رفعت در چارچوب های خصوصی مذهب های خاصی است، در عین حال همین عمل عامل ایجاد یک پیوند نزدیک انسانی و یک پایه یزی وحدت جبهه ضد عدالت است. زیرا اصل عدالت یکی از اصول و پایه های اساسی مذهب ما است و در عین حال آرمان اساسی برای همه اقشار محروم پروژه ملت هزاره است. و همچنین تیکه به یک مذهب به مفهوم نفی مذاهب دیگر اسلامی و مقابله با آنها نیست تا کاربرد کلمه شیعه حساسیت های مذهبی را بر انگیزد. مذاهب اسلامی همه زائیده یک دین و یک مکتب اند و صرف برداشت ها متفاوتی از اسلام را منعکس می کنند ما همانگونه که در جستجوی برادری و برابری ملیتها مطابق حجم طبیعی هستیم، خواهران برابری مذاهب نیز می باشیم و در این صددیم که هیچگاه نباید ملتی صرف به جهت برداشت خاص خود از اسلام مورد تردید، تکفیر، تحقیر و توهین قرار گیرد بلکه باید تحمیل عقیده و برداشت، جایش را به آزادی اندیشه و تکثر بسپارد، تا در فضای گرم و صمیمانه آزادی اندیشه، چهره اصلی حقایق عریان گردند. اصولاً مقوله های اقوام و مذاهب هیچکدام موجب تنش و تشدید مناسبات اجتماعی نمی گردند. آنچه که خصوصیت اجتماعی را به بار می رساند سؤ استفاده از مقوله اقوام و مذاهب و کاربرد سؤ مذهب و اقوام علیه یک دیگر است. در جهان کشور های زیادی است که اقوام و اندیشه های گوناگون زندگی مسالمت آمیز اجتماعی را در سایه تفاهم و در پرتو آزادی اندیشه و تفکر به سر رسانده و زمینه ساز تکامل اجتماعی بوده اند. ملیتها هرگز باهم تخصص نداشته اند بلکه این حاکمیت ما است که برای حفظ حاکمیت، ملیتها را به خصوصیت کشانده اند.

کلمه هزاره بیانگر هویت ملی ما است. هنگامی که هزاره می گوئیم از درد های تمام هزاره با اعم از شیعه و سنی سخن گفته ایم و کلمه هویت مذهبی ما را منعکس می کند. هنگامی که شیعه می گوئیم از مرقف تمامی شیعه های افغانستان به دفاع پرداخته ایم. و بدینوسیله از جامعه هزاره و شیعه سخن گفته ایم که برای رسیدن به عدالت و حقوق ملی و مذهبی مبارزه می کند.

که نمایند های مردم ما را هم در سطح ولایت و هم در سطح ولسوالی ها در مجلس راه دهند. بلکه با تجزیه هزاره جات و ملحق کردن آن به ولایات همجوار زمینه حضور نمایندگان مردم بسیار محدود و تنگ می گردد. به همین جهت شانس حضور شخصیت های سیاسی ما در مجلس دو فیصدی است که موثرترین وسیله برای نشان دادن نفوس دو فیصدی هزاره در کشور نیز است. یک درصد یا دو درصد جمعیت، فقط حق زندگی کردن در یک کشور را دارند و از حق دخالت در تعیین سرنوشت محروم اند.

به این ترتیب مردم ما در ظل حاکمیت حکومت های گذشته و در اوج خصومت و کینه توزی حاکمان انحصار طلب، هویت خویش را در ابعاد وسیع آن از قبیل هویت انسانی و ملی، هویت تاریخی، هویت سیاسی اجتماعی، هویت مذهبی و هویت سرزمینی از دست می دهند. طبعاً نابودی این ارزشها و هویت ها زمینه ساز نابودی و سلب تمامی حقوق انسانی و سیاسی اجتماعی نیز گردید.

هر چند رژیم شاهی افغانستان تحت تأثیر فضای دموکراسی ناگزیر از پذیرش برخی از چهره های هزاره گی در ترکیب هیئت دولت گردیدند و انجام شعایر مذهبی از جمله برگزاری مراسم عاشورا، فعال کردن تکیه خانه ها و حسینیه ها را مجاز شمردند ولی هیچگاهی حاضر به پذیرش مؤثر و نقش واقعی مردم ما در حاکمیت نگردیدند و به هیچ وجه مردم ما قادر به دریافت حقوق اساسی ملی و مذهبی خوش نگشتند.

اینست محصول صد سال جنگ مداوم در برابر مردم ما که تا کنون به بی رحمانه ترین شکل و به غیر انسانی ترین وجه با موجودیت حکومت انحصاری ربانی - مسعود ادامه دارد. اما غرب کابل زنجیر های صد سال اسارت را شکست و در برابر نا انسانی ترین موقعیت و جایگاه خویش ایستاد، در غرب کابل زیانها به سخن آمدند و گلوها به فریاد رسیدند که دیگر نباید هزاره گفتن و هزاره بودن، هزاره را به کنج عزلت و حقارت و جایگاه غیر انسانی بکشاند، هزاره دیگر نباید جایش در حاکمیت خالی باشد. و این همه در محور یک مرد تاریخ به اسم «مروزی» انجام گرفت. مزاری به حیث رهبر در رأس مقاومت و با پشتوانه وسیع مردمی، درست در برابر جریان تاریخ ایستاد، و آزادی و عدالت، عزت و عظمت را رساتر از هر سخن و گویاتر از هر بیان فریاد کشید. او چراغی بود که در قلب سیهاترین ظلمت تاریخ درخشید و پس از سال ها و قرن ها سکوت و سکون تلخ، نوری را پخش کرد که گذشته و آینده تاریخ ما را به خوبی تصویر نمود و قابل رؤیت ساخت. او در بطن شب و در عمق نا انسانی ترین جریان تاریخ، مشعل فروزان حماسه و مقاومت خلقی را در دست گرفت که تاریخ آن با خون هزاران تن آن در زیر شلاق و شمشیر امیران جان سپردند و بعد از قتل عام بیشتر از نصف آنان هیچ کسی نتوانست فریاد انسانی او را در گوشها طنین افکن سازد. او پس از صد سال رنج و تحمل نا انسانی ترین برخورد ها، تحقیر ها و توهین ها، آرمان های انسانی مردم ما را این گونه فریاد کشید که: «ما یکی از اقوام افغانستان هستیم. در این خانه مشترک دیگر هزاره بودن ننگ نباشد، اگر افغانها، تاجیکها، ازبکها و ترکمن ها به اسلام فخر می کنند، ما هم مسلمان هستیم و به اسلام فخر می کنیم. اما اگر آنها به نژاد شان فخر می کنند ما هم یک نژاد هستیم و به نژاد خود فخر می کنیم در هر صورت ما در این خانه شریک هستیم.» این جریان عظیم که در غرب کابل آغاز گشت، با خون رهبر به ابدیت سپرده شد. خون رهبر شیار آگاهی را از غرب کابل به هزارستان آورد و به مقاومت تاریخی و سرگد دیگر در پامیان و تحت رهبری فرد دیگری از تبار مزاری استاد محمد کریم خلیلی منجر گردید.

مواضع سیاسی بر اساس درد ها و نیاز های اجتماعی و با توجه به واقعیت های عینی جامعه اتخاذ می گردد. حزب وحدت اسلامی تبلور آگاهانه اراده مردم ما و تجلی بخش آرمان های حق طلبانه و عدالت خواهانه خلق محروم ما است که وجود آن از درد ها و رنجهای فراوان تاریخی و مقابله با تحمیل نا انسانی ترین اندیشه ها و افکار سر چشمه می گردد. درد تاریخی ما درد بی هویتی و محرومیت اجتماعی است. صد سال در این فضای رنج آور تنفس

جنگ وسیع و گسترده حاکمیت های گذشته در برابر مردم ما هیچ چیزی را باقی نمی گذارد تا مردم ما بتوانند بوسیله آن فریاد چشمگیری انسانی خود را به گوشها برسانند. حذف و نابودی هویت ما در ابعاد وسیع خودش باعث می شد که درد های اجتماعی جامعه ما نیز مکتوم بماند. وقتی که کسی نتواند بگوید: «من هزاره هستم» چگونه می تواند از دردی حرف بزند که متعلق به جامعه مردم اوست. مشکلات اجتماعی هر جامعه را خود آن جامعه می داند. فقط هزاره می داند که دادن مالیه سرانه و مالیه اشام و اغنام چه فقر کمر شکن را بر جامعه او تحمیل می کرد. صرف شیعه می داند که تعقیب و پیگرد اعتقادی محتسب چگونه شرایط سخت دردناک اجتماعی را برای او در پی داشت. ولی از آنجایی که هیچ کسی نمی توانست بگوید: من هزاره و شیعه هستم، هزاره بودن و شیعه بودن باعث محرومیت از سهم گیری در تعیین سرنوشت کشور می شد و طعم تلخ تحقیر و توهین را در کام او می ریخت، این حالت روانی باعث می شد که علاوه بر نابودی هویت، موجودیت هزاره در این کشور نیز زیر سؤال برود و حتی زیرکانه کتمان شود. بدین لحاظ در قوانین اساسی افغانستان، هیچگاه حقوقی که بیانگر موجودیت یک انسان در کشور و تحت حمایت دولت باشد، برای هزاره ها و شیعه ها وجود نداشته است. در قوانین اساسی کشور ما هندوان و نصاری و سایر فرق اجتماعی از حقوق ویژه ای برخوردار اند ولی جریان عظیمی از مردم که هزاره و شیعه اند کتمان می شوند و هیچ حقی برای آنان ملاحظه نمی گردد. این جنگ تا زمان ظاهر شاه گاه با شدت و قوت بیشتر و گاه ترم تر و ملایتر ادامه داشت. ظاهر شاه در حالی روی کارآمد که امواج آزادی خواهی و دموکراسی طلبی سراسر دنیا را فرا گرفته بود و رژیم های استبدادی در برابر این امواج خروشان، تاب مقاومت نیاوردند، بسیاری از آنها از صفحه روزگار برچیده شدند و برخی هم که لجوجانه به مقاومت پرداختند ناچار از ایجاد اصلاحات و تظاهر به دموکراسی گشتند. رژیم شاهی نیز در ادامه حاکمیت امیر عبدالرحمن، رژیم استبدادی و انحصاری بود ولی در اثر موج پدید آمده چاره ای جز تظاهر به دموکراسی و شرکت دادن مردم در تعیین سرنوشت شان نداشت. سیستم بخش بندی واحد های اداری کشور و برگزاری انتخابات بر اساس این واحد اداری از قبیل ولایات و ولسوالی ها، در همین زمان، تنظیم و تطبیق می گردد. در این فضا هر کس به خود امید می داد که دیگر زمینه ای به میدان آمدن مردم فراهم شده و هر ملیتی حجم طبیعی خود را خواهد داشت. ولی رژیم استبدادی انحصاری، سیستم اداری کشور را طوری تنظیم نمود که جز بقای حاکمیت انحصاری ارمغان دیگری نداشت. این سیستم که بدون احصائیه گیری دقیق و علنی نفوس کشور تنظیم گردید، مجال هر گونه حضور شخصیت های هزاره و شیعه را در حاکمیت سیاسی سلب نمود. بر اساس این سیستم، هزاره جات به عنوان حلقات ولایات همجوار تجزیه گردید و سپس به حیث مناطق مرکزی در اسناد رسمی حاکمیت ثبت شد. مسما «مناطق مرکزی» هم اسم هزاره را از میان می برد و هم هویت سرزمینی هزاره ها را نابود می کرد. مطابق این طرح هزاره جات به مفهوم یک سرزمین از میان رفت و دیگر حضور و موجودیت هزاره ها را در بستر خود تداعی نمی کرد. بدینوسیله است ملتی که سرزمین ندارد نه دولت دارد و نه سهمی در دولت های دیگران.

گذشته از این بعد قضیه که به نابودی هویت سرزمینی هزاره ها منجر گردید، بعد دیگر این میکانیزم این است که بر اساس این بخش بندی اداری، در هزاره جات هر ولسوالی کمتر از یک صد هزار جمعیت را در خود جای نداده است و در عین حال ولسوالی های هم در دیگر دارد که تعداد جمعیت آن از یک صد و پنجاه هزار نفر هم تجاوز می کند. این در حالی است که در مناطق جنوبی و پشتون نشین هر جمعیت هشت هزار نفری مستحق داشتن یک ولسوالی است. در این مناطق ولسوالی های هم داریم که کمتر از هشت هزار جمعیت را در خود جای داده است.

علاوه بر آن در این سیستم حتی یک ولایت مستقل برای هزاره ها در نظر گرفته نشده است تا حاکمیت های سیاسی ناگزیر شوند

# سایه روشن‌هایی از هزاره جات

در ساریم که شمایی از هزاره جات، مؤدیانه تر گویشم هزارستان ارائه دهیم. از همه کسانی که می‌توانند، تقاضا داریم همکاری خود را در این فرمایشند. البته نوشته‌ها باید با ذکر مأخذ باشد. نوشته زیر گرفته شد از کتابی تحت عنوان «سایه روشن‌هایی» از وضع جامعه هزاره تألیف استاد حسین نایل و سفر نامه چارلس مسن تحت عنوان «میرزادان پش» میباشد که برای خوانندگان تهیه گردیده است.

«قسمت» پنجم

کوهسار جغرافیای هزارستان را، در صفحات تاریخ، به جستجو نشسته، با یافتن و خواندن و دانستنش، رمز و راز پایداری و استواری را، آموخته، بر غرور و صلابت خویش می‌افزاییم.

## کوه‌های سربلک کشیده هزاره جات

در هزاره جات کوه‌ها و کوتل‌ها در همه چشم اندازها قیام دارند و تا چشم کار می‌کند، جز کوه و کوتل، جلب نظر نمی‌کند و قلل شامخه جبال سر به آسمان می‌سایند و از دشت و صحرا کمتر اثری می‌توان سراغ نمود. دره‌های تنگ و باریکی که میان سلسله‌های جبال رفیع جای گرفته‌اند، در برابر خود نمایی و گردنکشی آن همه کوه و کوتل و تپه، خیلی ناچیز به نظر می‌آیند و حتی گاهی از نظر پنهان می‌مانند. اگر کسی در یک نقطه مرتفع، مثلاً بر فراز کوه بابا بایستد و به اطراف خود نظر بیندازد، پیدرنگ مفهوم حاکمیت کوه‌ها بر هزاره جات را در خواهد یافت. به یک تعبیر، برجستگی شاخص بارز شخصیت «ولایات مرکزی» است.

بررسی و شناخت دقیقانه تمام کوه‌ها و کوتل‌های هزاره جات با خصوصیات (جیولوژیکی) ارتفاعات، موقعت و منابع نهفته در آنها، و همچنین فوایدی که از لحاظ آب و سنگ و گیاهان رویشی آنها به مردم ساحات نزدیک و دور می‌رسد، مستلزم بررسی جداگانه و فرصت بیشتر و مطالعه دامنه دارتر و شرایط مساعدتر است و مشاهدات نویسنده را از نزدیک ایجاب می‌کند. (۱)

## «کوه‌بابا»

کوه بابا معروفترین کوه، در ساحه هزاره جات و از مشهورترین کوه‌های افغانستان، می‌باشد. این کوه که منبع آب

جغرافیای جهان آرا، جهاد آژین، جانبخش و جاویدان هزاره، در قلب خوین افغانستان قهرمان، متکی بر شانه‌های شاهین آشیان و شهاب افروز کوهسار سبز، استوار و آسمان سبز هزارستان بوده بر فراز تپه‌ها، خم و پیچ گردنه‌ها و قلب کوهپایه‌های بلند، بزرگ و پرغرور، شکل گرفته، قوام یافته و پایدار مانده است!

جغرافیای هزارستان، جغرافیای بلندی و پاندگی، استقامت و ایستادگی، صلابت و استواری، جهاد و جوافردی، عزت و سرافرازی و رشادت و تسلیم ناپذیری است! جغرافیای دره‌ها و دامنه‌ها، آبشارها و چشمه‌سارها، رودخانه‌ها و جلگه‌ها، تپه‌ها و گردنه‌ها، کوه‌ها و کوتل‌ها و صخره‌ها و سیخ‌هاست!

جغرافیای هزارستان، از عمق دره‌ها بر می‌خیزد، بر شانه‌های شکوهمند، کوه‌ها به قیام می‌ایستد، در دل کوهستانها گسترش و گشایش می‌یابد، بر قلل‌های شامخ و پر برف بابا، سر به آسمان می‌سایند و اوج ایمان و پلندای همت و رفعت غرور و غیرت انسان هزاره را، بر نقطه نقطه، خاک و صخره صخره، سنگ و قطعه قطعه سرزمینش، به غایش و فرازش، می‌نشانند! انسان هزاره ای که از زیر چوبه دار و پای کله منار و دشنه دژخیم؛ خوین و چاک و چاک و زخمگین، غصب شده و غارت رفته و غارت زده، ویران و خراب و خاکبستر نشین، و آواره و بی پناه و بی سرزمین، چون آهوی تیر خورده و زخمیده، در دامان این کوهسار، رو آورده سختی و صلابت را، از صخره‌ها و سنگ‌های شان، تجربه گرفته، نبض گرم حیات و حرکت را، به تپش و جهش نشانده و فصل سبز عشق را از نو به آیش آورده‌اند.

جغرافیای هزارستان، جغرافیای عشق است، تجلیگاه شکوه و شوکت کوهستان است، جلوه گاه قامت رسا و قیامت آفرین «بابا» است!

و بابا در قلب پر طپش هزارستان، نشان قامت استوار و بلند و پایدار خارج خطر آشنای هزاره، در جهان و یک تاریخ زنده، زیبا، گویا و پلرچای زمین، درین نقطه از سرزمین مجروح دنیاست! بابا، سیمای اسطوره‌ای هزاره را، به اساطیر، پیوند می‌زند، جلال و جاودانگی می‌بخشد و سیخ سپید و ساقشورده تارک تاریخش را، به بی نهایت‌ها، اوج می‌دهد و شهرتی به روشنی آفتاب، عظمتی به بزرگی جهان و قامتی به بلندی کیهانشان داشته، نشان قامت سرخ هزاره، در دل آسبست!

جغرافیای هزارستان، جغرافیای کوهسار است! کوهسار ذخار و پیرایه که بر کدام، یک جهان مجسم، یک تاریخ مدون و یک اسطوره مسلم ایستاده، شکست ناپذیر و گم ناشدنی این سرزمین بوده، از هر سنگ و صخره اش، سیمای سبز و ستم کشیده هزاره گل می‌کند، از هر چشمه و چشمه سارش، خون و اشک هزاره، می‌جوشد و پژواک گلپایان هزارگی، از اوج اوج قامت و ذره ذره، ستیخ سربلک کشیده اش سر زده، در دل آبی ترین آسمان زمین، طنین انداز می‌شود! و عطر و عبیر گلپای رنکارنگ و زیبایی، بوی خوش بهشت را، در مشام‌ها هدیه داده، نفس نسیم‌های سبز و ملایم صبح و مسارا، عنبرین و عطر آگین می‌سازد!

کوه بابا، گل کوه، کوه شاه، کوه عروس، و کوه سنگ یخ؛ ده‌ها و صد‌ها کوه و کمر تاریخی و گردن فراز دیگر، در قطعه قطعه سرزمین هزارستان، همچون مردم سخنکش و پاییزه شان، پای عزم و ثبات و سرفرازی، بر سینه ستر خاک قشرده، استوار و اسطوره وار، ایستاده، ترازه شکوه و عزت مردم و سرود استقلال وطن و میهن را، به تفرق و ترمم می‌گیرند و مظلومیت و بیچارگی، فقر و فاقه، مهاجرت و آوارگی، اشک و خون و غارت و ویرانی انسانهای پردل و پا برهنه شان را، به شهادت و گواهی نشسته، از چشمه سار و آبشار، از جویبار و جلگه بار، از رودخانه و رود بار شان، دجله دجله اشک می‌افشانند و دشت و دمن سنگزار و پربهار شان را، سبز و سیراب و شاداب می‌نمایند!

های سرشار است، در تمام ماههای سال، ساحات اطراف خود را، شاداب و سیراب نگه می‌دارد. موقعیت کوه بابا، طبیعت آن را، جالت دوگانه و حتی سه گانه بخشیده است، بدین معنی که اگر در دامنه‌های آن، فصل تابستان جریان داشته باشد، در سطوح و سطح آن، تازه بهار آغاز میشود و در قله‌های آسمان فرسای آن، زمستان حکم فرمایی می‌کند و برف همه جا را در تسخیر دارد.

وادی بامیان، در جناح شمالی کوه بابا، زمینه جدایی آن را، از هندوکش فراهم آورده است. چنانکه باریکه سربسز «کالو»، در ناحیه شرقی، از ادامه شاخه‌های هندوکش و پیوستگی آنها، با کوه بابا، جلوگیری می‌کند. «بهسود»، در حوزه‌های هموار جنوبی، بر کوه بابا، موقعیت یافته، در حالی که منشعبات کوه بابا به سوی غرب تا دایزنگی کشیده می‌شود.

اوسط ارتفاع مرکز کوه بابا (۴۰۰۰) متر است! ولی بعضی قله‌های آن (۵۰۰۰) متر، حتی بیشتر از آن، بلندی دارد. قله شاه فولادی که دارای (۵۱۴۰) متر ارتفاع است، بلندترین قله سلسله جبال بوده و از برنهای دایبی پوشیده است. (۲)

## «گل کوه»

گل کوه، از کوه‌های مشهور ناحیه جنوبی هزاره جات، می‌باشد که نسبت زیاد گلپای کوهی و نباتات گوناگون که در آن می‌رویند، گل کوه، معروف گردیده است.

امتداد گل کوه، از شمال شرق، به جنوب غرب است، و بدینسان، حاکم نشین‌های جغتو، قره باغ و نیز شهر غزنی، در شرق و ناور و مالدستان، در غرب و جاعوری، تقریباً در انتهای جنوب غرب آن موقعیت یافته‌اند و از آب سرشار و نباتات فراوان آن، مستفید می‌گردند. (۳)

## کوه شاه، کوه عروس، کوه برانداز و کوه سنگ یخ

«کوه شاه»، در شهرستان و «کوه عروس»، در تکاب برگ پنجاب، و «کوه برانداز»، در سرخ پارسا و «کوه سنگ یخ» در دایکندي، از کوه‌های معروف و قابل یادآوری، دانسته می‌شوند و غیر از این‌ها، صد‌ها کوه بزرگ و کوچک دیگر، در نقاط مختلف هزاره جات، وجود دارند، که می‌توان با نام بعضی از آنها در قاموس جغرافیای افغانستان آشنا شد. (۴)

(۱) سایه روشنهای از وضع جامعه هزاره، تألیف حسین نائل ص (۴۵)

(۲) همان مرجع قبلی، ص (۴۶)

(۳) همان مرجع قبلی، ص (۴۷)

(۴) همان مرجع قبلی، ص (۴۷)

شایستگی لطف و رحمت خداوندی را داشته باشیم. اگر ما شایسته این باری باشیم خداوند به هیچ وجه دریغ نخواهد کرد. «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیر و اما بانفسهم» خداوند خودت شاهد این روزهای مبارک هستی! روزهای ولادت پیامبر هست. روزهای ولادت امام ششم هست. روزهای سالگرد تأسیس حزب وحدت هست. در شرایط بسیار ناآمیدی پروردگار! خودت شاهد نبات هستی خودت شاهد خواسته و تمام کارات ما هستی! ما در محضر تو هستیم. مظلومانه خاضعانه از تو طلب پاری می‌کنیم. از تو طلب نصرت می‌کنیم. پروردگار! خودت میدانی که جز مردم سربلند خود دیگر هیچ تکیه گاهی نداشتیم، به هر که تکیه کردیم به ما جفا کردند. تکیه گاهی ما در همه شرایط تو بودی، از تو خاضعانه خواستاریم بار دیگر بر ما منت بگذاری این سربلندی و عزت مردم ما را دیگر از ما بگیر. رِنّا لا تَأْخُذْنا ان نَسِیْنا او اخْطَئْنا، رِنّا لا تَحْمِلْ عَلَیْنا اِسْرَاحْمَنا عَلَی الذِّیْنِ مِنْ قَبْلِنا، رِنّا ولا تَحْمِلْنا مَلا طَاقَنا لَنا به و اعْذِنا و اغْفِرْنا و ارحمنا انت مولانا، خدایا! تنها باز و کمک گار ما تو هستی انت مولانا قاضی القوم القوم الکافرین وانصرنا علی القوم الطالین و انصرنا علی القوم الفاسقین

## متن سخنرانی استاد خلیلی

کرده‌اند، روشن می‌نمایند که حزب وحدت چگونه است. آیا این جناح و آن جناح است یا چه‌رو زنده دیگری دارد. بگذار دنیا جفا کند بگذار مغرضین هرگونه که می‌خواهند با کری و کوری قضاوت کنند، بگذار حضور شما را نبینند ولی شما متکی به یک قدرت دیگری هستید که آن قدرت خداوندی است، قدرتی که تا این لحظه این کشتی طوفان زده را از تلاطم موج‌های کینه و کشتار به ساحل نجات رسانیده مطمئن باشید آن قدرت توجیه‌اش به تمام مردم ما هست. من دیم در طول یک سال کمک‌های الهی را، به وضاحت آن را احساس کردم. حالا به تمام برادران و خواهران خود به تمام اساتید، آیات و حضرات با جسارت عرض می‌کنم: تا زمانی که ما با خدا باشیم، خداوند ما را پاری خواهد کرد. (تکبیر حضار) از هیچ ملامت ملامت کننده، از هیچ وسوسه و وسوسان و خناسان نباید هراس کنید. شما متکی به قدرتی هستید که این قدرت همانطوریکه شما را از ناامیدی‌ها و نابودی‌ها به مرحله از امیدها و باورها رسانده ازین به بعد هم شما را پاری خواهد کرد، به شرط اینکه ما و شما هم خدا را فراموش نکنیم و

## سقوط کابل و واکنش

نگرانی کرده است. هند گفته است که اوضاع افغانستان را با دقت کامل زیر نظر دارد. بنظر می‌رسد که فقط پاکستان به روند تحولات اخیر خوشبین بوده و قرار پیش‌بینی‌ها و اشارات مقامات پاکستانی، پاکستان اولین کشوری خواهد بود که حکومت طالبان را به رسمیت خواهد شناخت و بزودی هیتی از پاکستان به کابل خواهد رفت تا با مقامات طالبان گفتگو و تبادل نظر نمایند.

## آزیز نکرده. چون بدن آن‌ها خون

آورد بوده این اولین عمل نیست که طالبان مرتکب می‌شوند در سال گذشته، عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی را، نیز کشتند. آن‌ها اول باید محاکمه می‌کردند بعد تصمیم می‌گرفتند. سازمان ملل اصلاً کشتن را مجوز نمی‌کند. سنگسار که چنای وحشیانه است، محروم کردن دختران از تحصیل، برخلاف حقوق بشر است که طالبان در گذشته مرتکب شده‌اند.

## دکتر نجیب همراه با سه تن

یک آتش پس فوری را برقرار نمایند، اما طالبان به این تقاضا پاسخ مثبت نداده، با زور قوت‌های نظامی وارد کابل گردیدند. همچنین عباس قیسی مسئول امور افغانستان در سازمان غیر بین المللی در محکومیت طالبان، اظهار داشت طالبان حق تخطی در حرم سازمان ملل را نداشتند. آن‌ها مشورتی دفتر سازمان ملل را رعایت نکردند. مسئول عفو بین الملل در باره چگونگی اعدام دکتر نجیب گفت: آن‌ها را فقط حلق



## نورچشم رحمة للعالمین!

علامه آیت الله العظمی

مریم از يك نسبت عیسی عزیز  
از سه نسبت حضرت زهرا عزیز  
نورچشم رحمة للعالمین  
آن امام اولین و آخرین  
آنکه جان در پیگر گیتی دمید  
روزگار تازه آیین آفرید  
بانوی آن تاجدار هل اتی  
مرتضی، مشکل گشا، شیر خدا  
پادشاه و کلبه ایوان او  
يك حسام و يك زره سامان او  
ما در آن مرکز پر کار عشق  
ما در آن کاروان سالار عشق  
آن یکی شمع شبستان حرم  
حافظ جمعیت خیر الأمم  
تا نشیند آتش پیکار و کین  
پشت پا زد بر سر تاج و نگین  
وان دگر مولای ابرار جهان  
قوت بازوی احرار جهان  
در نوای زندگی سوز از حسین  
اهل حق حریت آموز از حسین  
سیرت فرزند ها از امهات  
جوهر صدق و صفا از امهات  
مزرع تسلیم را حاصل بتول  
مبادران را اُسوه کامل بتول  
بهر محتاجی دلش آنگونه سوخت  
با یهودی چادر خود را فروخت  
نوری و هم آتشی فرمانبرش  
گم رضایش در رضای شوهرش  
آن ادب پرورده صبر و رضا  
آسیاگردان و لب قرآن سرا  
گریه های او ز بالین بی نیاز  
گوهر افشاندی بدامان نماز  
اشک او برچید جبریل از زمین  
همچو شبنم ریخت بر عرش برین  
رشته آیین حق زنجیر ماست  
پاس فرمان جناب مصطفاست  
ورنه گرد تربتش گردیدی  
سجده ها بر خاک او پاشیدی

## سایه های غم

## «نبض عشق»

آن شب آن شب، آه در آیین سوخت  
سرخگل در خرمن آدینه سوخت  
نبض عشق ایستاد در رگ های گل  
قلب پردرد زمین در سینه سوخت

## «شب سوگوار»

شب، شب اشکبار و بغض آلود  
شب، شب سوگوار و بغض آلود  
شب، شب درد و رنج و غم  
شب، شب بی بهار و بغض آلود

## «آه از آن شب»

آه، از آن شب که ماه جان می داد  
باغ اندر شرار آه جان می داد  
آه، از آن شب که زهره می کوچید  
نور اندر نگاه جان می داد

## «تب ارمحال»

غنچه ها بی بهار می گشتند  
بی گل و گلزار می گشتند  
بعد ازین شب که سرخگل می رفت  
چهره پرغبار می گشتند

## «آفتاب»

آفتاب، از افق همی کوچید  
اشک از چشم شهر همی جوشید  
گویا زهره در زمین می سوخت  
کاسان هم سیاه می پوشید

## «غنچه ها پژمرد»

آن شب از درد غنچه ها پژمرد  
شهر افسرد و کوچه ها پژمرد  
در غم مرگ مهربان مادر  
نازنین قلب بچه ها پژمرد

## «دل داغدار»

همچو ابر بهار می نالید  
از دل داغدار می نالید  
بر کبودای جان نیلوفر  
سرو غمگین و زار می نالید

## «کوه»

کوه، آهسته وار و سر در پیش  
سینه آتش نشان و قلب ریش  
نعش خورشید را گرفته بدوش  
گام می زد خموش و پر تشویش

## «تابوت یار»

شانه اش زیر بار خم می شد  
گونیا کوهسار خم می شد  
قامت استوار نستوهش  
زیر تابوت یار خم می شد

## «سرو»

سرو، بشکسته و غمین می سوخت  
قلب صد چاک و آتشین می سوخت  
بر سری مرقد گل سرخ  
سر فرو هشته بر زمین می سوخت

## «گل بی مزار»

دیده اشکبار می نالید  
چهره پر غبار می نالید  
چون هزار فسرده و خاموش  
بر گل بی مزار می نالید

## «تربت خورشید»

دیده اش اشکبار رفتن بود  
سینه اش داغدار رفتن بود  
گامهایش ز تربت خورشید  
يك جهان شرمسار رفتن بود

## «اشک ها»

از افق آه و ناله می بارید  
اشک ها همچو ژاله می بارید  
بر مزار نهان نیلوفر

خون ز چشمان لاله می بارید  
«سایه های غم»

دیده از عطر خواب خالی بود  
خانه از ماحتاب خالی بود  
صبح در سایه های غم گم بود  
بستر آفتاب خالی بود

## «اخگر سرخ»

آسمان آتش از بصر می ریخت  
اخگر سرخ از جگر می ریخت  
شب، ز چشم ستاره و مهتاب  
اشک بر دامن سحر می ریخت

## «ماه»

ماه آن شب غریب و غمگین گشت  
دلش از داغ زهره خونین گشت  
بسکه خون گریه کرد جای اشک  
چهره اش زرد رنگ و پر چین گشت

## «دل چاک»

خاک آن شب به خود خموش گریست  
در سکوت سیاهپوش گریست  
گورهرش را چو در صدف بگرفت  
از دل چاک و دردنوش گریست

## «زهرة رفت»

باغ سبز حجاب تنها ماند  
گل برفت و گلاب تنها ماند  
ماه اندر محاق پنهان گشت  
زهرة رفت آفتاب تنها ماند

## «سیه پوش»

آسمان آسمان! سیه پوش است  
کهکشان کهکشان! سیه پوش است  
در فراق گل بزرگ سحر  
هر چه گل در جهان سیه پوش است

# اسلام بزرگترین قربانی جنگ‌های تسلیه‌ای

از: علی زاده

در گوشه گوشه کشور هر روز رود تازه از خون جاری می‌شود، تراژدی خونین مرگ، ویرانی و آتش هر آن تکرار می‌گردد، و نایش غم انگیز جنگ قدرت طلبی هم چنان ادامه دارد. بازیگران ظاهری این صحنه سیاه‌نه پیروان لاتیک مرام پرسیده کمونیزم‌اند، نه پیروکرات‌های عیاشی بی اعتنا به مذهب، هر چند که نقش نامرئی پشت پرده آن‌ها قابل انکار نیست، بلکه چهره‌های دو آتشه مذهبی‌اند که سال‌های متمادی با ضد مذهبی‌ها دست به یخن بوده‌اند و همواره دم از اسلام و استقرار حاکمیت ناب اسلامی زده‌اند. چهره‌هایی که در دامن جهاد آزادیبخش ملی، مکتبی زاده و پرورده شده‌اند، همگام با مبارزات ضد الحاد امت مسلمان شخصیت سیاسی، اجتماعی شان رشد یافته است. بارها دم از استقرار عدالت اجتماعی، رفع تبعیض، نابرابری، ظلم و ستم اجتماعی زده‌اند و ملت را نوید فردی آزاد درخشان، پر از صلح و صفا در سایه حاکمیت ناب اسلامی داده‌اند. مردم به سترو آمده از حاکمیت‌های سیاه، استبدادی و ضد دینی حاکم بر کشور در دوران سخت و دشوار اشغال کشور، به آنان احترام گذاشتند، شخصیت دادند، رهبری شان را پذیرا شدند به امید اینکه در فردی انقلاب آنان تالایه داران وحدت و اخو اسلامی خواهد بود. با این باور در اولین صبح پیروزی با آغوش باز و با دسته‌های گل به استقبال آنان می‌روند؛ شور و شوق و شادی از خود نشان می‌دهند. اما رهبران جهادی دیروز و جنگ سالاران قدرت طلب امروز در اندک زمانی امتحان ناکام و ناموفق می‌دهند، برخلاف شعارهای شان و برخلاف باورهای مردم از آب در می‌آیند. به زودی محور توحیدی انقلاب در میان ابرهای سیاه و تیره و طلی، قدرت طلبی، ناپندید و محورهای شرک آلود شخصی، حزبی، قومی و قبیله‌ای جاگزین آن می‌گردد، مستقیم نجات در میان غبارهای تاریک هوی و هوس گم می‌شود، رهبران به بی راهه کشیده می‌شوند و مردم را هم بدنبال شان می‌کشاند. هدف ایجاد حکومت واحد و فراگیر اسلامی به حاکمیت محدود و انحصاری تبدیل می‌گردد. ملت پراکنده می‌شوند، قوم قوم، قبیله قبیله در قالب دسته‌ها و ساختارهای خاص سیاسی، نظامی عرض اندام می‌نمایند. هر کسی فقط خود، قبیله و طرفداران خود را لایق حاکمیت می‌داند و نقش محوری و اصلی برای آنان قابل می‌شود که دیگران باید تابع، طغیانی و بصورت فرعی در خدمت آنان قرار داشته باشند. با این دید پد پا به میدان می‌گوازند برای دستیابی آن‌رو در روی همدیگر صف می‌کشند. مخاصمات خونین آغاز می‌شود، آتش جنگ‌های خانان سوز شعله و ر و شعله‌های خشم زبانه می‌کشد، دارائی و هستی مردم، عزت و عظمت انقلابی، جان هزاران انسان مشتاق و منتظر عدالت، هزاران خانه گلن فقر زده و ... در آتش هوس قدرت طلبان تشنه به خون خاکستر می‌شوند و اینچنین رهبران دیروز جهادی انواع درد، رنج و مصیبت را برای تشنه گان سراپا اشتیاق اسلامی و عدالت به ارمغان می‌آورند.

آتش جنگ هم چنان شعله و می‌سوزاند و ویران می‌سازد هر آن قربانی می‌گیرد و بنیاد زندگی را به خاکستر می‌داند. اسلام این قانون آسمانی یکی از همان قربانی‌هاست که بازجبهه جناح‌های مختلف آتش افروز می‌گردد و از آن به عنوان ابزار پیش برد اهداف آلوده سیاسی، نظامی استفاده می‌شود. اسلام قانون سلامتی، صفا و سازندگی، دین انسان ساز و جامعه ساز است که پابندی و رعایت آن سلامتی و سازندگی افراد و اجتماع را تضمین می‌نماید. مکتب توحیدی اسلام اگر محور عملکردهای فردی و اجتماعی قرار بگیرد و قانون آسمانی آن رعایت گردد، تمام انحرافات و کج روی‌های فردی و دسته جمعی خود به خود مهار و جامعه با معیار تقوا و آگاهی بر پایه اخوت و برادری اسلامی استوار می‌گردد. در آن جامعه نشان، رنگ و بویی از تفرقه، دورنگی، تبعیض و بی عدالتی موجود نیست. در آن معیار و محور شخصی، قومی و قبیله‌ای وجود ندارد تا روی منافع و امتیازات آن جنگ و جدال و خون ریزی ضرورت باشد.

جامعه ما که در انوار نفاق، دورنگی، جنگ و خون ریزی، تبعیض و بی عدالتی غرق شده و در حال احتضار دست و پا می‌زند نشان دهنده آنست که اسلام در حوادث آن نقش اصلی و محوری ندارد و بیانگر اینست که کارگردان و نقش آفرینان وقایع

بیشرفت‌های علمی تکنولوژی به آن می‌دهد، آن را در حصارهای جهل، تعصب، بی خبری، خورشت، دگم اندیشی و تک روی زندانی می‌سازد و چهره متمدنی اسلام را با حرکات تفریطی در سیاهچال کج اندیشی برای ابد دفن می‌سازد. دیگری برعکس راه افراط را در پیش می‌گیرد، بخاطر جریان عقده بر چسب ارتجاعی کهنه و قدیمی قلمداد ساختن اندیشه‌های اسلامی از سوی دیگران، دست به دامن اندیشه و فرهنگ دیگران می‌زند و اندیشه‌های وارداتی آنان را لباس اسلامی می‌پوشاند، بالاتفاق ساختن چهره اسلامی به سلیقه خود شان چهره ترقی و عصری از اسلام عرضه می‌دارند. اسلامیکه هیچ گونه پابندی به مقررات اخلاقی و دستورات دینی ندارد، هر گونه بی بند و باری و عتاج گسیختگی افرادی را مجاب و مجاز می‌داند. نظر به این سلیقه باید ساختار فکری و روشنفکرانه از خیلی ارزش‌های مکتبی گذشت تا مکتب اسلامی چهره متمدنی و متقدم پیدا کند و خوشایند دیگران واقع شود. عده دیگر به تصور خود شان می‌خواهند چهره اصیل و انقلابی به اسلام بدهند، چهره اصیل آن را از میان چهره‌های تقلبی و مصنوعی باز شناسی و معرفی نمایند. این دسته هم نظر به وابستگی‌های خاص سیاسی، اجتماعی شان ترسیم واحدی از چهره اسلام ارائه نمی‌توانند و از ادعای شان در مایه‌های عمل عاجز می‌مانند؛ زیرا که اسلام آن‌ها تنها اسلام دگم مذهبی نیست بلکه اسلام سیاسی مذهبی و چهره انقلابی دارد این جاست که ترسیم چهره سیاسی اسلام با مشکل مواجه می‌شوند و هر کدام مطابق با سلیقه، سیاست و مصالح خاص شان تعبیری از اسلام انقلابی شان ارائه می‌کنند. همچنین عده‌ای قابل توجه دیگری نیز هستند که هر کدام برداشت‌های خاصی از اسلام دارند...

بدینسان مکتب توحیدی اسلام بزرگترین قربانی جنگ‌های قبیله‌ای و قدرت طلبی جاری در کشور است که با مظلومیت و غربت خاص اسیر دست‌های گوناگون شده است و هر دستی به نحوی آن را قطعه قطعه کرده و از آن سوء استفاده می‌نماید.

دین و مذهب وقتی می‌تواند نجات بخش و سازنده باشد که در درون اجتماع و افراد از نقش محوری، شاخص و رهبری بر خوردار باشد، و معیار و میزان رفتارها و پندارهای جمعی و فردی قرار بگیرد، در درون اجتماع نسبت به آن تعهد و پابندی صادقانه موجود باشد. در جامعه اسلامی که مکتب و مذهب نقش محوری و بنیادی خویش را از دست بدهد مکتب‌های مختلف به محورهای مختلف سیاسی، اجتماعی تبدیل و تفرقه و تشتت جاگزین وحدت اجتماعی خواهد شد. زیرا هر جامعه برای ملت شدن به محور واحد و مشترک ضرورت دارد تا مردم آن جامعه مرزهای تنگ قومی، طایفی و قبیله‌ای را بشکنند و حول محور واحد ساختار واحد ملی را به وجود بیاورند. در جامعه ما اسلام تنها محور جامع و قابل قبول است که تمام مردم از هر قوم و قبیله‌ها به آن پنداری آن می‌یابند. محوریت واحد و مشترک مکتب اسلامی می‌تواند وحدت اجتماعی و ملی ما را تأمین نماید مشروط بر اینکه به آن نقش محوری و اصیل داده شود و همچون گذشته و حال نقش شماری و وسیله نداشته باشد که در آن صورت فجاج سیاه و ننگین چندین صد ساله گذشته و موجود کشور همچنان باقی خواهد بود زیرا طبیعتی است که با فقدان محور مشترک و جامع که ساختار واحد ملی را به وجود می‌آورد محورهای مختلف دیگر عرض اندام نمایند ساختارهای تنگ و محدود قومی، قشری، فرقه‌ای، قبیله‌ای رنگ و رو پیدا نمایند و بر سر حفظ امتیازات و منافع ساختاری شان هر کدام در برابر دیگر صف آرایی کنند، جنگ و خون و آتش به راه اندازند، عقده و کینه و خصومت علیه همدیگر خلق کنند طوری که خصومت و دشمنی گشایی‌ها به افراطی‌ترین و وحشی‌ترین شکل آن برسد. مانند جوامع مختلف که ساختار قبیله‌ای و حاکمیت انحصاری داشته و دارند، مانند اعراب جاهلیت قبل از اسلام که به اندک بهانه، قبیله سال‌ها خون همدیگر را می‌ریختند و همدیگر را غارت می‌کردند و به برده‌گی و کنیزی می‌گرفتند. هزاران نمونه گویا و زنده از این گونه جوامع در دنیا موجود بوده و اکنون به شکل‌های مدرن تری موجود است. جامعه ما متأسفانه یکی از آن جوامع است که هنوز گرفتار روحیه قبیله سالاری و قوم سالاری و انحصارگرایی است از گذشته و تاریخ کشور نباید زیاد گله کرد و انتظار داشت که در آن عالم رشد اجتماعی و جهل و اختناق و دیکتاتور منش رایج بر جوامع و جهان، چنین اقتصاد اشت-اما حالا که زمان و جهان در اوج ترقی و جوانی قرار دارد و مردم ما هم به آن درجه از رشد اجتماعی سیاسی رسیده‌اند که خود را به زمان و پیشرفت‌های آن تطبیق دهند علی‌الخصوص جهان اسلام که یک بار دیگر

جاری کشور هیچ گونه تعهد و پابندی به مقررات و مقدسات دینی شان ندارند. فقط در شعار پابند دستورات اسلامی‌اند اما در میدان عمل، عتاج گسیخته می‌تازند و معیار و میزان، هوای نفس، قوم، حزب و دارو دسته می‌شود. در چنین حالت اسلام و دستورات دینی با غربت اسیرگونه و مظلوم وارث وسیله پیش برد امور سیاسی، نظامی جنگ سالاران و سرداران قبیله می‌شود تا از آن به عنوان حربه برنده علیه همدیگر استفاده و اعمال و افعال غیر دینی شان را توجیه و تفسیر نمایند. آنچه که نقش محوری و اصیل در چنین شرایط پیدا می‌کند اهداف و اغراض سیاسی، نظامی جناح‌های مختلف دیگر است و در راه رسیدن به آن اهداف هر چیزی دیگر، نقش فرعی و ثانوی پیدا می‌کند که باید وسیله باشد برای دست رسی به اهداف. وقتی که انحصار طلبی شخصی و قبیله‌ای هدف شود، انحصار طلبان و قدرت طلبان برای توجیه آتش افروزی‌ها، ویرانگری‌ها و خون ریزی‌های شان به قانون توجیه کننده ضرورت پیدا می‌کنند تا افکار عامه را با آن توجیه و تخریب نمایند؛ زیرا هیچ فردی که دارای رشد فکری باشد پذیرای رفتار شخصی و انفرادی آنان در صورتیکه پشتوانه و رنگ قانونی نداشته باشد نیست. اسلام بگانه قانون مشرقت و پذیرفته شده، جامعه ماست که نقش عمیق و مؤثری در ابعاد مختلف زندگی پیروان داشته و دارد، بدین لحاظ مورد سوء استفاده، جنگ سالاران مذهبی فا قرار می‌گیرد و یک اصل می‌گردد که هر کسی اگر اهداف سیاسی را در افغانستان تعقیب می‌نماید باید لباس دینی بر اندام داشته باشد و نقاب مذهب بر چهره اش بیاندازد. روی این اصل، قانون اسلامی بازجبهه می‌شود در دست سیاستمداران و جنگ افروزان تا با آن اعمال و اغراض شخصی و سیاسی شان را لباس قانون بپوشانند و ذهنیت عامه را توجیه نمایند.

این بزرگترین جنای است که در حق مکتب آسمانی اسلامی روا داشته می‌شود و حرم پاک و بی آلایش آن جسورانه مورد تجاوز قرار می‌گیرد. ای کاش مهار گسیخته گان صحنه‌های خونین کشور صداقت و صراحت آن را می‌دانستند که اهداف و پالیسی‌های خاص خود شان را تعقیب می‌کردند، بدون اینکه حرم پاک مقدسات مذهبی دست اندازی نمایند و آن را وسیله پیش برد پالیسی‌های شان قرار دهند و به منظور کوبیدن و شکست دادن رقبای سیاسی نظامی شان بازار فتوا سازی را رونق نمی‌بخشیدند، واژه‌های زیبای جهاد و دفاع را این چنین خوار، سبک و بی حرمت نمی‌ساختند. وقتی که مکتب و مذهب نداشته باشد، سیاست هدف و دین و مذهب وسیله می‌شود. با وسیله دین و مذهب هر آن، رقبای سیاسی نظامی محکوم به افساد، ارتداد، و کفریت می‌گردند و واجب القتل و مباح الدم شناخته می‌شوند. بدینال آن، فتوای جهاد به سادگی نوشیدن آب صادر می‌گردد تا با آن توده‌های ناآگاه عوام را تحقیر و به مسلخ‌خانه مرگ و نیستی بفرستند و با رو جاری خون آنان، کشت بی حاصل فتوا فروشان سیاست پیشه آبیاری گردد. از آن سو رقبای هم بی تفاوت نمی‌نشینند، با عین حربه وارد میدان می‌شوند و علیه مقابلش فتوای جهاد می‌دهند و عده دیگری از مردم را به کام مرگ فرستاده و قربانی امیال آلوده شان می‌سازند. بدین سان در طرف کمتر از یک هفته چندین فتوای جهاد در کارخانه فتوا سازی ساخته و عرضه می‌شود، هر طرف تلاش می‌ورزد تا جنش را زودتر از طرف مقابلش به بازار عرضه نماید و پیش قدم گردد.

دین و مذهب و تکنیک وسیله شود، و اغراض و اهداف آلوده سیاسی نظامی هدف، مکتب چهره توحیدی خویش را از دست می‌دهد و مغزهای آلوده بازیگران با عینک سیاه امیال و اغراض شخصی، سیاسی به آن نگریند، مکتب توحیدی را مطابق خواسته‌های شان مسخ و آلوده می‌سازند. در چنین زمینه و حالت مکتب و مذهب به تعدد رهبران و جنگ سالاران تعدد چهره پیدا می‌کند و نظر به سلیقه و منافع افراد، احزاب و اقوام به مکتب هزار چهره تبدیل می‌گردد. هر کسی به مذهب و مکتب رنگ و روئی می‌دهد که با سلیقه اش، با اهداف سیاسی نظامی اش، با منافع و مصالح شخصی، حزبی و قبیله‌ای اش سازگاری داشته باشد. یکی اسلام سنتی و قرون وسطانی را می‌پسندد، چهره ضد تمدن، ضد ترقی و

جنون نظامی و تخریب مسعود است. مسعود طبیعی ترین دوستان خود را به دشمن آشتی ناپذیر تبدیل کرد. با حزب اسلامی، جنبش ملی اسلامی و حزب وحدت اسلامی و هر کسی که قوت ایستادن داشت، بصورت آشتی ناپذیر جنگید. این جنگ ها از طرف مسعود، بصورتی سازماندهی و پیش برده می شد که گویا او تمامی پل ها را می خواهد ویران بسازد.

گرچه پایه های سنت سیاسی در افغانستان همیشه بر تصوراتی از گونه تصورات مسعودی استوار بوده و مشروعیت سیاسی از طریق غلبه نظامی و خشنوت و ارباب، جستجو می شد. مسعود با تکیه به همین سنت و مثنی مطابق آن می خواست، مانند اسلات، به تملک، حاکمیت سیاسی، نایل گردد اما یک واقعیت از نظر افتاده بود که در گذشته این تصورات در زمینه یک بدنه از هم گسیخته اجتماعی و جهل عمومی ضماات اجرایی خود را کسب می کرد و در شرایط کنونی، این زمینه، با بیداری مردم و حساسیت آن ها نسبت به سرنوشت شان، رو به نابودی است. با این درک که هر پدیده سیاسی اجتماعی، در حرکت رو بردش و موجودیت خود، توقف گریز ناپذیر به زمینه های اجتماعی دارد، ما را به این نتیجه منطقی می رساند که اصرار و انجماد بر مثنی مطابق سنتی که عموماً به پاان رسیده و خواستگاه اجتماعی اش به مقتضیات جدیدی، رو به تحویل است، جز اینکه خود را در مسیر حرکت چرخهای سنگین و توقف ناپذیر زمانه، انداخته، به انتحار دست بزنیم، معنی دیگری پیدا نمی تواند. این تنها مسعود نیست که با اتخاذ شیوه جنگی سرکوبگرانه تا حد تجزیه کشور، چنین سرنوشتی را، نصیب گردیده است، بلکه قانونفدهای اجتماعی (سنت لا بتجیر الهی) جبر های خود را، بر دست و پای هر رونده معکوس، خواهد کرد. چه اینکه این قانونفدهای چهره و قیافه مخصوصی نمی شناسد. وقتی سنگ آسیابی بالای گندم چرخد، گندم را آرد می نماید. هیچ تفاوتی نمی کند که گندم چه رنگی داشته باشد و متعلق به چه کسی باشد.

باید ایمان نمود که علی رغم تأثیر گذاری سیاست های نفاق افکنانه مسعود روی بافت اجتماعی بی کل کشور، این سیاست ها نتوانست در بافت اجتماعی ملیت ها، از بوجود آمدن روح جمعی و نهاد واحد رهبری جلوگیری نماید. فقیرترین ملیتی که پلان های نفاق اجتماعی روی آن تجزیه شد، ملیت محروم هزاره بود. با وجودی که فقر و محرومیت در این جامعه، زمینه توفیق چنین پلاتهای را مساعد می ساخت، اما دیدیم که همبستگی ملی و آگاهی های سیاسی اجتماعی در درون جامعه فقیر نیز، ناکامی این توفته ها را، بر ملا ساخت و امروز خابین ملی این مردم که آلت نفاق قرار گرفته بودند، آن چنان به انزوا و تنگ ابدی تبدیل شده اند که هر تقلای به آلودگی و رسوایی بیشتر آن ها، منجر می شود.

با توجه به واقعیت های فوق، باید به این باور رسید که شرایط کنونی افغانستان، مقتضیات جدیدی را بوجود آورده، هیچ تلاشی در فقدان دید این مقتضیات، به سرانجام مأمول نخواهد رسید. هر کس و جریانی بشمول طالبان باید از تجربیات تلخ مسعود، درس عبرت فراگیرند. امروز هیچ مردمی، آلت دست و چوب سوخت سیاست انحصار قرار نمی گیرد. هر جریانی که بخواهد بر سیاست انحصار، پافشاری نماید، انزوی سیاسی و اجتماعی تا سرحد تقابل با ملت سرنوشت حتمی آن است. سیاسی که مسعود را به یک چنین سرنوشتی دچار ساخته است، هر رونده ای مطابق خود را، به همان سرانجام، وصل خواهد ساخت. کشتن مردم و رهبر، یک جامعه آگاه را نابود و یا از صحنه سیاسی، رانده نمی تواند، اگر چنین چیزی ممکن بود تا حالا باید شاهد تحقق آن می بودیم. مردم هزاره را سر بریدند اما با سر بریدن، این مردم بزمین نیفتادند، درباره قد راست نمودند و نهاد رهبری را با شخصیت دلسوز و آگاه دیگر، پر کردند. این موضوع نشان دهنده این حقیقت است که سیاست انحصار از طریق کشتار و ارباب، راه بجایی نمی برد. تنها راه اصولی تفاهم ملیت هاست ملیت های باهم برادر، باید این برادری را بپذیرند. در غیر این صورت، جوی خون از افغانستان قطع نخواهد شد. (امروز ما)

## کابل در برابر تهاجم سنگین

به روز های دیگر آغاز شد و اوضاع شهر آرام به نظر می رسید. طبق این گزارش اداره شهر کابل به عهده یک هیئت شش نفره به سرپرستی ملا رسانی سپرده شده است. رادیوکابل ساعت صبح به وقت کابل با صدای قرآن و سرود آغاز به کار نمود، مقرر ساعت یازده، روز با پخش اطلاعیه های متعدد به زبان پشتو به کار خود پایان داد. در اعلامیه ها ضمن اعلام پایبندی به شریعت اسلامی به مردم اطمینان داده می شد که به زودی وضع اصلاح خواهد شد. همچنین گزارشها حاکیست که طالبان پس از تصرف کابل در اوان صبح روز جمعه برخی از اهداف اولیه خود را اعلام کردند. ملا محمد ربانی یکی از رهبران ارشد طالبان به خبر نگاران گفته است که اگر نیروهای طالبان هر کی از اعضای اداره رسانی را دستگیر کنند، آنان نیز به سرنوشت دکتر نجیب مواجه خواهند شد ولی در باره جنرال دوستم اظهار عقیده نمود که جنرال دوستم گذشته کمونیستی خود را مردود نموده، فعلاً یک مسلمان است. ولی علاوه نمود که ما با شمال حالت جنگی نداریم امیدواریم که آنان به فراریان پناه ندهند. ملا ربانی تأیید کرد که وضعیت زنان تغییر خواهد نمود. طبق گفته وی زنان تنها تحت مقررات شدید اسلامی می توانند به کار بپردازند.

## با اجرای ماستر پلان...

اداری مرکزیت حزب و مهندسرای رسمی، توسعه دانشگاه، احداث تأسیسات دیپلماتیک و ده ها پروژه، کوچک و بزرگ دیگر، هم اکنون در حال اجرا هستند.

- امروز ما: بازار جدید که هم اکنون در دست احداث و اعمار است تا چه وقت آماده بهره برداری خواهد شد؟

- انجنیر حصاری: بازار جدید یک مجموعه تجارتي قابل توجه بوده و بیشتر از هزار واحد تجارتي و خدماتی دارد. در حال حاضر، ۶۰٪ کار آن پیش رفته است. انتظار می رود، غالب فضا، تا اواخر سال جاری به مرحله بهره برداری برسد.

- امروز ما: استقبال مردم از بازار جدید و میزان سهم گیری آن ها، چگونه بوده است؟

انجنیر حصاری: میزان استقبال و سهم گیری مردم، قابل تحسین است. تمام مراحل کار آن، با مشارکت و سرمایه گذاری مردم انجام می شود.

- امروز ما: ما در این روزها شاهد اجراء و شروع کار پروژه های فضای اداری مرکزیت حزب وحدت اسلامی و مهندسرای رسمی آن هستیم، لطفاً در باره این پروژه، توضیح داده و بفرمایید که چه وقت این مجموعه، آماده بهره برداری می شود؟

انجنیر حصاری: همانطوریکه اطلاع دارید، پروژه، بزرگ فضای اداری مرکزیت حزب و مهندسرای رسمی آن به میمنت هفتمین سالگرد تأسیس حزب و حدت اسلامی، آغاز بکار کرد و اولین سنگ بنای آن در تاریخ ۲۸ سرطان ۱۳۷۵، توسط دبیرکل محبوب حزب، جناب ابیداد خلیلی، گذاشته شد. این پروژه با مصالح جدید مستحکم در فاز اجرا می شود: فاز اول آن در یک طبقه و فاز دوم آن در سه طبقه، فاز اول آن در سطح دو هزار متر مربع، موقتاً بعنوان فضای اداری مرکزیت حزب، در نظر گرفته شده است که شامل فضای اداری، سالن های ملاقات و پذیرایی، سالن های جلسات شورای مرکزی می باشد. بعلاوه در این مجموعه، مهندسرای رسمی حزب نیز مجهز به حمام، سالن های غذا خوری، استراحت و مقالمه، نقاشی فلم و نقاشی، در نظر گرفته شده است، فاز یک پروژه، در حدود سه میلیارد افغانی پیش بینی شده که تمامی این مبلغ از بودجه رسمی حزب وحدت اسلامی، اختصاص یافته است.

احداث این پروژه، علاوه بر رفع نیاز های ضروری حزب، زمینه اشتغال و ازدیاد کار را برای مردم عزیز، نیز فراهم کرده است. کار توسعه فرودگاه و پروژه اداری مرکزیت حزب، هم اکنون در جریان است و پیش بینی می شود که در صورت تهیه و تدارک مواد ساختمانی آن، قبل از پایان سال جاری، به پایان برسد.

- امروز ما: آیا در مورد توسعه دانشگاه بامیان، طرح و پلاتی وجود دارد؟

انجنیر حصاری: بحد آله، دانشگاه بامیان، قدم اول پس از گشایش خود را، موفقانه پشت سر می گذارد. هر چند در این

ملا ربانی از کارمندان دولتی درخواست کرد که در ادارات سرکار شان بمانند، ولی وی عنوان ساخت که کارمندان زن تا اطلاع ثانوی در خانه های شان باشند.

در این حال خبر می رسد که کابینه اداره ربانی به شمال کابل نقل مکان کرده است. داود میر کاردار سفارت افغانستان در پاریس در مصاحبه خود با رادیوی بی بی سی در باره سرنوشت احمد شاه مسعود و سایر اعضای کابینه، بامیان گفت که فعلاً نیروهای احمد شاه مسعود در شمال کابل در نقاط کوهپایه شکرده قرار دارند و دلیل اینکه نیروهای احمد شاه مسعود از کابل عقب نشینی کرد، جلوگیری از حمام خون در کابل بود. وی گفت: کابینه دولت فعلاً بخاطر امنیت خود به مناطق شمال کابل انتقال یافته است. بر اساس آخرین گزارشهای رسیده از کابل فعلاً تمامی شهر در کنترل طالبان قرار دارد. در کلیه نقاط حساس، ادارات، وزارتخانه ها و مراکز دولتی واحد های از آنان مستقر شده است. همچنین به گفته طالبان پایگاه هوائی بگرام نیز در کنترل نیروهای آنان در آمده و پیشروی آنان به سمت شمال کابل ادامه دارد. گزارشها حاکیست که غرب کابل نیز در آراش به سر می برد و نیروهای دکتر صادق مدبر که با طالبان از قبل همکاری داشت، در آنجا استقرار یافته است. گزارشها می افزاید که نیروهای تحت امر احمد شاه مسعود در ارتفاعات شمال کابل موضع گرفته و خود را برای دفاع از شمال کابل آماده می کنند.

قدم، امکانات و فضای آموزشی در حد نسبتاً مطلوبی وجود داشته است؛ ولی با توجه به اینکه در قدم های بعدی، قرار است که دانشجویان بیشتری پذیرفته شوند. بنابراین، ضرورتاً دانشگاه در بعد فضایی نیز باید توسعه پیدا نماید. در ماستر پلان شهر بامیان، در قالب برنامه های دراز مدت، مکان مناسب و ممتازی برای خوابگاههای آن فضای تفریحی، پیش بینی شده است. با این حال در برنامه کوتاه مدت که جواب گوی نیاز های یک دو سال آینده دانشگاه باشد، مطابق برنامه های پیشنهادی مدیریت دانشگاه ساختمان آموزشی جدیدی متشکل از فضا های درسی معمول پنجاه نفری و صنف های عمومی صد نفر و آموزشگاههای اطاق های اداری و سایر ملحقات، داخل محوطه دانشگاه، احداث خواهد شد. پایان

## ما کی بودیم؟

محور اصلی این مبارزه، در قدم اول حفظ موجودیت این جامعه، احیای هویت ملی و مذهبی و سپس رسیدن به حقوق ملی و مذهبی است.

تا اینجا خوش را دریافته ایم، آن را زنده کردیم و به متصد، ظهور و بروز کشانده ایم. اما نباید در این مرحله متوقف و ساکن ماند. تنها هزاره گفتن و تکرار شبانه روزی آن، به کمال و تثبیت هویت نمی انجامد. باید آن را با سعی و تلاش و با اقدامات سازنده تکامل بخشید و تثبیت نمود. بستر این تکامل هزاره جات است - بامیان به حث مرکز هزاره جات، محل تکرر استعداد های خلاق و مبتکر هزاره است. در بامیان بایست که استعداد های سرشار هزاره شکوفا و شکفته و خلاق گردد. با خلاقیت ها و ابتکارات بایست که از بامیان چهره شهری بسازیم که تمامی استعداد ها در آن به نحوی تبارز کرده باشد و کمالات و ارزشهای انسانی و پیشرفت و تمدن را بطور مطلوب بنمایاند.

در بامیان باید سیستم اداری را فعال سازیم که نظم و انسجام آن شعور اداری و سیاسی مردم ما را به نحو مطلوب منعکس نماید و نیروی توانمند و قوی نظامی را بوجود آوریم که در عین اینکه نشان غرور و اقتدار ملی باشد ارزشها و کمالات انسانی را نیز نمایش دهد، با ایجاد هزاره جات یک پارچه و منسجم و فعال کردن واحد های اداری منظم و بوجود آوردن اردوی قوی و نیرومند، موجودیت خویش را در سطح بین المللی می نمایانیم و هویت خویش را تثبیت می نماییم و بدینوسیله راه را برای دریافت حقوق اساسی خویش و حاکمیت عدالت سیاسی اجتماعی هموار می کنیم. به امید آن روز.



## اسلام یزرکترین قربانی...

پس از هزار و چهار صد سال دوباره بیدار شده و ملت های مسلمان می روند تا دوباره احیای هویت اسلامی نمایند، در چنین شرایطی چرا باز در کشور ما حرکات قبیلہ ساری صورت می گیرد و به جای اینکه ملت و امت واحده اسلامی بسازند که در آن مسلمانان بدور از رنگ و بوی قومی و نژادی با اخوت و برادری اسلامی در کنار همدیگر زندگی نمایند، به اسکلیت پوسیده قومیت و ملیت و نژاد متوسل می شوند و به خاطر آن خون برادران دینی خود را بدون ترس و هراس می ریزانند و زندگی همدیگر را به نابودی و ویرانی می کشانند. آن هم بیشتر از ناحیه کسانیکه خود داعیه حاکمیت اسلامی دارند و از قرآن و دین و ایمان سخن می گویند.

اوضاع و حوادث جاری در کشور بیانگر آن است که رهبران و سردمداران سیاسی، نظامی روحیه و تعهد اسلامی شان را از دست داده اند و نسبت به آن بی اعتنا شده اند، دین و مقدسات دینی را در خدمت پالیسی های شخصی و جمعی شان قرار داده اند و فداي اهداف و اغراض سیاسی شان ساخته اند. این رنگ خطرست برای کلبه مردم مسلمان کشور و برای آینده باور ها و اعتقادات آنان. بیم آن می رود که بی اعتنایی نسبت به مقدسات مذهب و مکتب بسان مرض ساری از رهبران به توده عوام سرایت نماید، آنان را نسبت به باور های اسلامی و مکتبی شان بی اعتنا و بی تفاوت سازد، نسبت به مقدسات و دستورات دینی دلسرد شوند، با اینکه چهره ناروا و غلط از مکتب اسلام تصور نمایند، گناه و خطا های چند چهره مذهبی نما و خطا کار را به گردن مکتب بی آرایش اسلام بیاندازند. که در آن صورت و در صورتیکه ملت و مردم حساسیت مذهبی و مکتبی شان را از دست بدهند و نسبت به اسلام و ارزش های اسلامی بی توجه و دلسرد گردند در آینده نه چندان دور نه رهبران جهادی باقی خواهند بود و نه امت مسلمان و مجاهد و بر خرابه های باورها، و اعتقادات ما دیگران مطابق میل خود

کاخ خواهند ساخت. آن هائی که با زرنگی و هوشیاری استادانه، این آتش را برای رهبران به اصطلاح جهادی ما پخته اند و با تسخیر و ریش خند در پشت پرده، حوادث را کارگردانی می کنند و انتظار نتایج دل خواه را دارند. باید اعتراف کنیم خود را به بازی نگیریم و قبول کنیم که آن ها در برنامه های شان موفق بوده اند. دیروز در اولین صبح پیروزی خواستند که مهره های باب میل شان را بر کشور حاکم سازند، دیدند که چهره مجاهد محبوب و مورد پسند است و درخشش آن مانع از نمود مهره های آنان است، با زیرکی حوادث چهار ساله را کارگردانی نمودند تا چهره مجاهد را جلاد جلوه دهند و قشر دیگر پیش تاز و مدافع مکتب؛ یعنی روحانی و طلاب را هم قدرت طلب، خون ریز و جنگ افروز معرفی نمایند آن گاه به سادگی بر کرسی مراد بنشینند. اگر وضع به منوال جاری در کشور پیش برود و جریان داشته باشد موفقیت نقشه های آنان زیاد دور نیست و این بار اگر پس از دادن آن همه شهید و تحمل آن همه مصیبت باز هم سیر ارتجاعی داشته باشیم و مردم از نعمت حاکمیت اسلامی محروم گردند و به جنگال حاکمیت های بی اعتنا به مذهب و مذهب شعار و اسلامی نما گرفتار شوند جرم و تقصیر آن به گردن رهبران جهادی کشور است نه به گردن دشمن و دشمنان قسم خورده مکتب اسلام که از اقتدار و حاکمیت اسلام وحشت دارند، زیرا که از دشمن نباید گله کرد که چرا با ما و مکتب و دین و ایمان ما دشمنی میکند و جلو حاکمیت اسلام را می گیرد و بر ما پیروز می شود. از خود باید گله کرد که چرا با اعمال هوس آلود و غیر مکتبی و غیر مؤلّنه خود زمینه ساز موفقیت آنان می شویم.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

## امروز ما

زیر نظر شورای نویسندگان

UNIVERSITY TOWN P. O. BOX: 1073

PESHAWAR - PAKISTAN

قیمت یک شماره: ۳ روپیه یا معادل آن

## باجرای ماستر پلان، در قالب برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت، بامیان...



در خدمت برادر دانشمند، انجنیر حساری، عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی قرار داریم.

بسیار صمیمانه و با اشتیاق، صحبت می نماید. آرزوهایش را بایکدینا اطمینان و اعتقاد، ابراز می دارد. تمام وجود او را، مقصد بزرگی فراگرفته است. شتاب دارد که برای هزاره و کل کشور، کاری انجام دهد، شعار خشک و مفت سر نمی دهد، که او معتقد است؛ هزاره به کار سازنده و مثبت نیاز دارد. چرا در پس کوچه های دیار بیگانه، خود را با شعار دادن قریب دهیم. باید آستین را با لا زد و دست هزاره را گرفت و بسوی دنیای جدید کشید. حالا از او می شنویم آنچه را که او و حزب وحدت اسلامی، در سر دارند:

امروز ما: آتوریکه از بیانات مقام معظم رهبری و سایر مسئولین حزب، فهمیده می شود، حزب تصمیم گرفته است که فضای بامیان را، به سمت یک شهر مدرنی، تغییر بدهد خوانندگان عزیز هفته نامه امروز ما، بسیار خوش خواهند شد که در باره پلان های دراز مدت و کوتاه مدت شهر سازی بامیان، توضیحاتی ارائه فرمایید.

- انجنیر حساری: بامیان امروزی از نظر مقوله های شهر سازی، شباهت به مجسمه های شهر دارد، تا یک شهر یعنی واقعی، قطع نظر از تعداد تأسیسات اداری- دولتی که هم اکنون متروکه و مخروبه هستند، غالباً ابنیه های شهری: از جمله واحد های مسکونی، بازار و سرای ها، اول مزرعه شخصی متصل بهم احداث شده اند. در کل پافت شهری به مشاهده نمی رسد. بامیان برغم دارا بودن قابلیت های طبیعی و جاذبه های سیاحتی بخاطر آثار باستانی منحصر بفر خود، مورد

بذریایی، تعلیم و تربیه، فرهنگ و بهداشت، به سطح ایده آل و مطلوب در نظر گرفته شده است. بدیهی است که در شرایط ناهنجار امروزی، مشکلات و موانع، در سر راه اجرای ماستر پلان، وجود دارد؛ ولی سعی بر این است که موانع یکی پس از دیگری بر داشته شود. البته باید یاد آور شوم که با اجرا و تطبیق ماستر پلان، موانع موجود بر سر راه عدالت اجتماعی نیز بر داشته شده، تعادل منطقی، فی مابین هزارستان و سایر نواحی کشور بوجود خواهد آمد. علاوه بر زمینه های استقرار و اسکان بیشتری فراهم شده، مانع مهاجرت و بی جایی از منطقه خواهد شد.

در حال حاضر، بخش های از ماستر پلان، در قالب برنامه های کوتاه مدت، در دست اجرا شدن است. توسعه فرودگاه، احداث بازار جدید، احداث فضای ۷ ص

بی توجهی. رژیم های قبلی بوده است، خوشبختانه حزب وحدت اسلامی، با درک قابلیت های یک منطقه شهری پرتوان و فوق العاده مساعد در قلب افغانستان مرکزی و در مجموعه هزارستان، طرح جامع و ماستر پلان شهر بامیان را تهیه کرده که خود یک حرکت بنیادی و اساسی در جهت محرومیت زدایی محسوب می شود و حزب و وحدت اسلامی را نسبت به زمامداران خائن قبلی و همقطاران فعلی، بی همتا ساخته است. با اجرای ماستر پلان، در قالب چند برنامه دراز مدت و کوتاه مدت، بامیان بصورت یک شهر آرمانی، با سیمای کاملاً مدرن و امروزی تبارز خواهد کرد. در ماستر پلان شهر بامیان، نه تنها به حد اقل آسایش، که

کرامت انسانی در آن رعایت شده باشد، اکتفا نشده بلکه تمام زمینه های فعالیت انسانی، با در نظر داشت آسایش انسان، از محل سکونت و کار گرفته تا تفریح،

## نماینده خاص سر همنش ملی متحد خواستار آتش بس نوری در جنگ های اطراف کابل شد

وی همچنین از کشور هائیکه در افغانستان نفوذ دارند، درخواست نمود تا گروه های متخاصم را تشویق نمایند که از جنگ منصرف شده، با مساعی ملی متحد، همکاری نمایند.

وی همچنین در کشور هائیکه در افغانستان نفوذ دارند، درخواست نمود تا گروه های متخاصم را تشویق نمایند که از جنگ منصرف شده، با مساعی ملی متحد، همکاری نمایند. اما تا هنوز هیچ کسی از طرف درگیر به این تقاضا، پاسخ مثبت نداده و جنگ ها همچنان با شدت ادامه دارد. گویا طالبان مصمم هستند که تا تسخیر کابل، به این جنگ ها ادامه بدهند. تبلیغات روانی طالبان مبنی بر غوغا عمومی برای کسانیکه از اداره کابل جدا شوند و یا اسلحه بر زمین گذاشته، دست از جنگ بکشند شاهد روشنی بر ادامه جنگ است؛ زیرا در طرف دیگر، نیروهای مسعود نیز آماده گی دارند که تا پای جان از کابل دفاع نمایند.

جنگ های تپه کنده ای در اطراف کابل، بسوی شهریان کابل نزدیک می شود. هم اکنون اصابت راکت ها در شهر کابل روزانه، حد اقل ده نفر کشته و زخمی، قربانی می گردید. در حدود پنجاه نفر از نیروهای طرفین درگیر، در جنگ های سریوی، تنگی ایریسم و اطراف پل چرخ، کشته شده اند. روز چهار شنبه هفته گذشته، نوربرت هول، نماینده خاص سرمنشی ملی متحد در امور افغانستان طی یک بیانیه ای در اسلام آباد پاکستان، خواستار قیام شدن یک آتش بس نوری بین دو طرف درگیر شد. نماینده ملی متحد از اداره کابل و طالبان تقاضا نموده که آنها باید از اعمال بیشتر قوه برای حل مشکلات خود داری نمایند و برای حفظ جان اهالی ملکی، باید یک آتش بس فوری را قیام نمایند.

## کابل از تجاوز عینی...

نهمند و نه پشتو اداره کابل، با ارسال نامه ای به سازمان ملل متحد، خواستار تشکیل جلسه فوق العاده شورای امنیت به منظور تصمیم گیری به موقع و جلوگیری از درگیری مصیبت بار در شهر کابل و همچنین قطع دخالت پاکستان به افغانستان شد. در این نامه با اشاره به توقیف هفت افسر پاکستان سر نشین طیاره تسلیم شده طالبان و دیگر پاکستانی های دستگیر شده در خطوط مقدم جبهه تاکید بعمل آمده که تجاوز و دخالت پاکستانی ها در این اواخر، شکل یک تهاجم علنی را به خود گرفته و تسخیر سریوی بدست طالبان، نتیجه همین تهاجم علنی پاکستان ادعا گردیده و اضافه شده است که هم اکنون طالبان با حمایت ملیشه های پاکستانی، برای تصرف کابل تلاش می ورزند. در مقابل، یک نطق وزارت خارجه پاکستان این ادعا ها را رد نموده، اظهار داشت: امکان ندارد که افسران پاکستانی درگیر اختلافات افغانستان شود. پرسونل مذکور (هفت افسر پاکستان دستگیر شده) در درگیری های داخلی افغانستان، دخالتی نداشته است. نظامیان در حقیقت نقطه افغانستان حضور ندارند. البته ممکن است بعضی گروه های مذهبی پاکستان با طالبان ارتباط و حتی همکاری داشته باشند.